



<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p>	<p>خطی - فهرست شده</p>
<p>۴۱۶۲</p>	

کتابخانه مجلس شورای ملی
۴۵۵۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

در فهرست فارسی

شماره قفسه ۴۱۶۲

بازرسی شد
۴۵ - ۴۶

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

خطی - فهرست شده
۴۱۶۲

بازرسی شد
۴۶ - ۸۵

بازدید شد
۱۳۸۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب هیست فایکی

مؤلف

شماره ثبت کتاب

۴۵۵۳

نگلی و فهرست شده

۴۱۶۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۴۵۵۳

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب هیست فاری	موضوع
مؤلف	تاریخ نشر
شماره ثبت کتاب	۳۴۴۸۵

بازرسی شد
۴۶ - ۸۴

بازدید شد
۱۳۸۲

نگاشته فهرست شده
۴۱۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



۴۱۶۲

اذا جاءت الدنيا عليك فخذ
على النهر طراً انما تنقلب

هذا كتاب
فارسي هيدت



نسخ

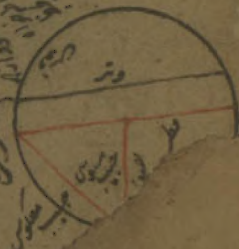
که بیک طرف آن از شش هزار و

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten signature or mark.

[illegible]

بسط مستوی محیط شود چنانکه در آن
 سطح نقطه فرض توان کرد که خطهای یقیم
 از آن نقطه را از خط کشند هر چه را بخواهند
 آن سطح را دیواره خوانند و آن خط را محیط
 دیواره خوانند و خط مستقیم را مرکز آن
 نقطه را مرکز دیواره
 از آن خطهای یقیم
 نصف قطر و هر خط
 منفرجه که دایره را بدیواره کند از او را
 دیواره که از محیط باز کند از او را قوس خوانند
 که هر که در دایره از او قطر خوانند و از این شکل
 معلوم اینجاست که دایره را از او را
 مرکز آن



تغیر از انچه در خط یاد شد
و اینست که در این متن خط
مستطیل و فاصله بین آن
بسیار است و در خط یاد شد
بسیار است و در خط یاد شد

یك خط یا زیادہ باو محیط شود انرا اشکل
مسطح خوانند **ب**ن اگر سه خط بر ی محیط
بود انرا مثلث خوانند **ب**ن اشکال و اگر
چهار خط باو محیط شود انرا ذواربعه
اضلاع **ب**ن صورت و اگر پنج باو محیط
بود انرا ذوخمسه اضلاع **ب**ن صورت و **ب**ن
قیاس هر جسم يك سطح یا زیادہ باو محیط
شود انرا اشکل مجسم خوانند **ب**ن اگر جسم
بود که در میان او نقطه فری توان کرد که هر
کدوان نقطه محیط ان جسم را مستقامت
بکشند **ب**ن بر او را باشند اشکال و اگر
خوانند **ب**ن سطح را محیط کرده و سطح شود

مکتبہ

نصف

A red rectangular stamp, likely a library or archival mark, located in the upper left corner of the page.

33

سبطین

١٠

الخطبة

وفاقره منقوله

الحمد لله

منه

انصاف قطار و چون سطح مستوی که با
 بد و پاره کند دایره حادث شود پس اگر آن
 خط بر کو که گذشت باشد دایره و اعظمه
 خواستد و الا صغیره گویند و زاویه که را گویند
 و آن دو قسم بود مسطح و مجسمه مسطح آن
 بود که از احاطه دو خط بسط پیدا شود و چون
 سه که مثلث و چهار که ذو اربعه اضلاع
 و پنج که ذو خمسة اضلاع پس اگر آن دو خط
 بر وجهی باشند که بعد از اخراج هر دو
 چهار زاویه مستوی حادث شوند
 زاویه را قائمه خواستد و هر یک از آن دو خط

انصاف قطار و چون سطح مستوی که با
 بد و پاره کند دایره حادث شود پس اگر آن
 خط بر کو که گذشت باشد دایره و اعظمه
 خواستد و الا صغیره گویند و زاویه که را گویند
 و آن دو قسم بود مسطح و مجسمه مسطح آن
 بود که از احاطه دو خط بسط پیدا شود و چون
 سه که مثلث و چهار که ذو اربعه اضلاع
 و پنج که ذو خمسة اضلاع پس اگر آن دو خط
 بر وجهی باشند که بعد از اخراج هر دو
 چهار زاویه مستوی حادث شوند
 زاویه را قائمه خواستد و هر یک از آن دو خط

عمود بر آن دیگر خارج درین شکل است
 و اگر دو یا مختلف حادث شوند خارج
 بر دیگر و استغریه و خرد تر حادثه گویند
 خارج درین شکل است و مجسمه است که
 از احاطه یک سطح بازمانده مجسمه است و چون
 کجیهای خانه و اگر خطی بر سطحی قائم شود چنان
 هر خط که از آن سطح از موضع قیام برآید
 اخراج کند یا آن خط بر زاویه قائمه محیط شود
 آن خط بر سطح عمود بود و چون سطحی بر سطحی
 قائم شود چنانکه خطی در هر دو سطح بیدارد
 آنرا فصل مشترک خواستد و از فصل مشترک
 هر خطی که بر یکی از آن دو سطح عمود سازند

انصاف قطار و چون سطح مستوی که با
 بد و پاره کند دایره حادث شود پس اگر آن
 خط بر کو که گذشت باشد دایره و اعظمه
 خواستد و الا صغیره گویند و زاویه که را گویند
 و آن دو قسم بود مسطح و مجسمه مسطح آن
 بود که از احاطه دو خط بسط پیدا شود و چون
 سه که مثلث و چهار که ذو اربعه اضلاع
 و پنج که ذو خمسة اضلاع پس اگر آن دو خط
 بر وجهی باشند که بعد از اخراج هر دو
 چهار زاویه مستوی حادث شوند
 زاویه را قائمه خواستد و هر یک از آن دو خط



که بیان حرکت فلک متحول باشد و مرکز آن
فلک درازنه متساویه قسیمی متساویه حداثه
کند و بجای دیگر محیط آن فلک درازنه
متساویه قسیمی متساویه قطع کند و مختلفه
بود که نه انجمن باشد و باز منقسم شود بمغیر مرکز
و مرکبه مفرده آن بود که از یک فلک صادر
شود و مرکبه آن بود که زیاده از یک فلک
صادر شود و هر حرکت مفرده بسیطه و هر
مختلفه مرکبه است اما هر بسیطه مفرده
نیست و هر مرکبه مختلفه نیست **مقاله**

اول در بیان احوال اجرام علوی و ان
شش یا جبت **باب اول** در بیان عدد

که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

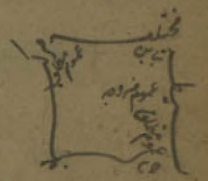
که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

منقسم میشود بفلکی و عنصری فلکی افلا
باشد با انچه در دست و اینها را اجرام
اثری و عالم علوی و عنصری عناصر چهار
گانه باشد که آن آتش و هوا و آب و خاک
و اینها را با انچه در زمین اینهاست عالم
سفلی و عالم کون و فساد و انچه در مرکز
شود به نام و غیر نام آن بود که حفظ صفت
کند مدتی معتدیه مثل معدنیات و نباتات
و حیوانات و غیر نام آن بود که نه انجمن
بود همچون ابر و صیغ و مانند آن و حرکت
فلک منقسم میشود به بسیطه و از امتنا
ترکوند و مختلفه بسیطه آن بود که هر نقطه

که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

النسبة بين الحركات الفلكية



که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

که مرکز فلک
در مرکز است
و مرکز فلک
در مرکز است

و التفتت الى وجهه
 و رأت فيه عينا
 من عينيها
 و كانت تبتسم
 و كانت تبتسم
 و كانت تبتسم

الافراد را از هم جدا کند و به فلك قوس منتهی شود
فلکيات و در جوف او عناصر چهار فلک است
اولا که افق خاکستری است و در او ماه است
سطح منقرض فلك قوس است دوم که در او
چنانکه سطح محدب است و در او ماه و سطح منقرض
اقول است سیم که در او آب جوارم که
خاک و آتش هر دو غیر از این است که در آنجا آب
بر زمین احاطه نامیده شود و است بلکه
قرب از جوف آن که در زمین است و افق خاکستری
بلکه سطح مستوی یعنی سطح منقرض در آنجا
این هر دو که محیط شده است و بلندتر است
و جبهتهای آن در بر روی زمین است و از آن

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی

این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.

این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.

این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.

کتابت شد در روز پنجشنبه ۱۲۸۵
 بنام خداوند متعال
 این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.



این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.

کتابت شد در روز پنجشنبه ۱۲۸۵
 بنام خداوند متعال
 این کتاب در کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می شود و به شماره ثبت ۱۳۵۷۷۷ و شماره قفسه ۱۳۵۷۷۷ ثبت شده است.



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

[illegible]

مرکز کوكب و معدل النهار افتد از
 اقرب ميل به بعد ان كوكب كوئند
 و داین عرض است و ان عظیمه شد
 كجتر وی از قلات البر و میایم مرکز کوكب
 و بدو قطب فلک البر و ج کذروند
 ازین داین که میان جزو فلک البر
 و معدل افتد از جانب اقرب از میل
 تا ان جزو خوانند و ان خمیان
 مرکز کوكب و منقطع البر و ج افتد از
 عرض ان كوكب كوئند و داین
 افتد است و ان عظیمه بود که
 قطب او سمت راست باشد و دیگر

قطب سمت قدس و مراد سمت و اس
 نقطه ایست از فلک که خطی که از مرکز
 عالم بر استقامت ثقلت شمس گذرد بنا
 نقطه) مشرقی شود و مقابل آن سمت قائم گردد
 آن دایره فلک را دایره نیم که خط طالع و شرق
 و او آن نیمه بود که سمت سمت را میبرد
 و در مرکز خطی و غیره در آن دایره نیمه
 بود که در جانب سمت خد بود و این
 دایره طلوع و غروب کرک معلوم
 شود و در شصت بعد از انوار کند و در
 نقطه یکی یا نقطه مشرق و اعتدال
 گویند و دیگر را نقطه مغرب و مغرب

مسطح خطی که از مرکز عالم
 بر استقامت ثقلت شمس گذرد
 بنا بر آن دایره نیمه بود که
 سمت سمت را میبرد و در مرکز
 خطی و غیره در آن دایره نیمه
 بود که در جانب سمت خد بود
 و این دایره طلوع و غروب کرک
 معلوم شود و در شصت بعد از
 انوار کند و در نقطه یکی یا
 نقطه مشرق و اعتدال گویند
 و دیگر را نقطه مغرب و مغرب

و مشرق

اعتدال

اعتدال و خطی که اصل او شد بیان
 آن دو نقطه از خط شرق و مغرب
 گویند و نقطه البروج را نصف
 کنند و در نقطه یکی را طالع و دیگر را
 غارب و سابع گویند و قوس بین
 دایره میان جزو فلک البروج
 نام کرک و یک و بیان نقطه مشرق
 از بیلت اقرب از سمت مشرق گویند
 و خطی که دایره میان جزو فلک البروج
 نام کرک و یک و نقطه مغرب و غارب
 سمت مغرب گویند و دایره نصف
 النهار است و آن عظیمه بود که در

قطب قزوین و قطب معدله النهار کز زو
 افق را نصف کنند و دو قطب یکی را که قطب
 شمالی بره یکر تیره نقطه شمال گویند و یکرا
 قطب جنوبی و خط واسطی این دو
 نقطه خط نصف النهار گویند و دو قطب
 البروج نقطه شرق و غرب باشد و نقطه
 البروج را نصف کنند و خط یکی را
 که فوق الارض است ظاهر و نقطه شمال و
 دیگر را اربع و تحت الارض گویند و بر نصف
 کنند هر یک را از نصف ظاهر و نصف تحت
 معدله النهار و قوس ازین دایره که میان
 قطب معدله النهار و افق باشد و قطب

باشد

افق و دایره معدله النهار جنب الی افق
 عرض بلد گویند و دایره شرق و غرب
 دایره اول سموت بگویند و این عظیم بود
 گویند و قطب این دایره و قطب نصف النهار
 کز زو و دو قطب این دایره و دو نقطه شمال
 جنوب باشد و دایره وسط الساعات و دایره
 و این عظیم بود گویند و قطب تلك البروج
 قطب این کز زو و دو قطب البروج و خط طالع
 قوس باشد و او نصف کنند هر یک از نصف
 ظاهر و نصف تحت و خط یکی از تلك
 البروج و قوس ازین دایره که میان افق و قطب
 تلك البروج است و تلك البروج و قطب افق

و این عظیم بود گویند و قطب تلك البروج
 و این عظیم بود گویند و قطب تلك البروج
 و این عظیم بود گویند و قطب تلك البروج

هر یکی از قوس النهار و قوس الليل که در
 نصف دور بود و مقدار نصف تدویر النهار
 بود و آنست میان مرکز کوکب و افق واقع شود
 و از کوکب و مدارات مریض است و آن
 صغاری بود و مرازی فلک البروج که در
 شود از هر که خطهای مریضه هر که فلک
 ثامن و منظر است و آن صغاری بود
 مرازی افق یا غیره که افق باشد منظر است
 ارتفاع کوکب و انحنای افق باشد منظر است
 انحنای افق و از منظر است و منظر
 که مایل سطح ارض باشد از افق چنانکه کوکب
 از جبهه افق و از جبهه شهر و از جبهه طول و عرض

کوکب و اشال آن هر یک در محل که در
 افق است و بیان کرد و خواهد شد **باب**
سی در بیان حرکت و هیات فلک هشتم
 و نیم منظر است الاقله فلک البروج و کفیت
 قسمت فلک البروج بود که در شمال افق است
 هر یک از این دو فلک را محیط مدور است
 و سطح منطوقی که مرکز ایشان مرکز عالم است
 و در فلک نیم است و نیست و جیب افق
 در فلک هشتم مرکز ارض و فلک منته
 و جیب شش و نوزده و در فلک منته
 از مرکز منته و جیب باشد و فلک هشتم در هر
 نقطه است و جیب در وجه قطع کل جنانکه

بروج

بلیست و شجره را و در دست سال
 دور تمام کند و هر کجا از مغرب بفرستد
 باشد و منطقه از طرف شرق بکواش
 با معدل النهار و طالع کثیر و نقطه یکی
 از آن دو کسور و کثیر هر که از آن دو کسور
 در جانب شمال شود اگر اعتدال بود و کسور
 و آن دو کسور است که خریف و غلیظ است
 این دو کسور و منی بیل علی را از صا مختلف
 باقی و محاسب و صا بلیست و بلیست
 و منی و قیقه و طالع و نایب است و در نقطه
 از فلک البروج که با آن غایت بعد است و
 نقطه انحراف خوانند و اگر در جانب

نقطه

شمال نقطه انحراف صافی خوانند
 آن دو کسور انحراف شرقی گویند و نقطه
 البروج و این چهار نقطه دو نقطه اعتدال
 و دو نقطه انحراف و هر دو در یک خط
 و در یک سمت و فاب در هر دو نقطه
 از فصولی که از آن کانه شده و هر دو در یک
 و در یک سمت و فصولی که از آن کانه شده
 و دو نقطه و هر دو در یک سمت و فصولی که
 نقطه و هر دو در یک سمت و فصولی که
 و هر دو در یک سمت و فصولی که از آن کانه شده
 اعتدال که شش است و هر دو در یک سمت
 نقطه و هر دو در یک سمت و فصولی که

کلی بطریق موهوم این پنج دایره و سطح
 مار و قلاب از بعد دوازده و ششم
 شود هر یک از این دوازده قسم را
 بطول هر یک در چهار دایره و هر یک
 صد و هشتاد و پنج سال و هر یک
 هزار و بیست و یک است و هر یک
 مکتب قلاب در بیست و یک سال
 رسد و هر یک در هر یک و هر یک
 صغیر و هر یک در هر یک و هر یک
 قوس است و هر یک و هر یک
 و هر یک و هر یک و هر یک
 حل شود و هر یک و هر یک

بر مایه هر یک که در هر یک و هر یک
 کند و هر یک و هر یک و هر یک
 ابتدا از مغرب و هر یک و هر یک
 باشد و هر یک و هر یک و هر یک
 بعد از هر یک و هر یک و هر یک
 طایفه ای از هر یک و هر یک و هر یک
 ستاره را از هر یک و هر یک و هر یک
 غلبه البروج تعیین کرده اند و از هر یک
 و تعیین این کوکب در هر یک و هر یک
 توهم کرده اند و هر یک و هر یک
 این صورت واقع میشود و هر یک و هر یک
 از آن خطوط و هر یک و هر یک

این خطوط و اختصار که یک خط و صورت گویند
 و صورت خواهند گفت از آن که یک خط و صورت
 گویند که بر سر یک خط صورت است مابین
 راست است و بر پای چپ است و برین
 قیاس و مقیاس و آن صورت و واقع
 اینها را که یک خارج صورت گویند و چون
 ازین که یک خواهند شد و در حد گویند
 که بر پای چپ است و آن صورت و مابین
 نسبت خلاف صورت است و برین قیاس
 صورت و آن صورت است و آن در
 جانب شمال است از منطقه البروج و مابین
 و جانب جنوب و در آن در نفس منطقه

لایحه

نامهای بروج و ولاد و مکان از آن صورت
 که شد **المند** در حیات اول او
 که یک هفت باشد که از او سید و منسوبند
 اقباس را در وقت است هر دو متوازی الطول
 که در عمل گویند و روش بر کوه البروج و
 منطقه اش در سطح منطقه البروج و دیگر
 خارج سر که گویند در داخل آن منسوبند
 و بر روش قطب بود غیر بر کوه البروج منطقه
 در سطح منطقه البروج بود و سطح حدیاب و نما
 حدیاب منسوب بود بر نقطه اول اوج گویند
 بر همان قدر منسوب بود بر نقطه مشترک و از انقض
 گویند و آن منسوب بود از آن خارج سر که

که مختلف الفی از آن اندکی
 محیط خارج سر که در کوه
 خارج سر که در کوه
 اوج بود و عطفش از سلسله
 حصص و وقت و عمل
 بر عکس از آن دو

که در آن وقت که می شود و شمس بری بود و کوی
 مصفت مرکوز در عرض فلک خارج مرکوز
 سطح او ماس هر دو سطح خارج مرکوز بود
 مقدس و همانست که فلک کواکب علویه زحل و شمس
 و مریخ و فلک زهره و عطارد و فلک شمس
 و تلالوت نیست لاجرم و جزئی آنکه هر یک از
 اینها را فلکی است مرکوز در عرض فلک خارج
 مرکوز است که سطح او ماس هر دو سطح خارج
 و هر یک از این کواکب بطوریکه مرکوز بود
 تدویر و خارج سطح تدویر کواکب سطح نقطه
 ماس شد و این تدویر کواکب منطقه خارج مرکوز
 این کواکب نه در سطح منطقه البروج است

این کواکب در
 آن سطح تدویر
 که در آن وقت
 که می شود و
 شمس بری بود
 و کوی مصفت
 مرکوز در عرض
 فلک خارج مرکوز
 سطح او ماس هر
 دو سطح خارج
 مرکوز بود مقدس
 و همانست که
 فلک کواکب علویه
 زحل و شمس و
 مریخ و فلک
 زهره و عطارد
 و فلک شمس و
 تلالوت نیست
 لاجرم و جزئی
 آنکه هر یک از
 اینها را فلکی
 است مرکوز در
 عرض فلک خارج
 مرکوز است که
 سطح او ماس هر
 دو سطح خارج
 و هر یک از این
 کواکب بطوریکه
 مرکوز بود تدویر
 و خارج سطح
 تدویر کواکب
 سطح نقطه ماس
 شد و این تدویر
 کواکب منطقه
 خارج مرکوز این
 کواکب نه در
 سطح منطقه
 البروج است

بلکه منطقه البروج را قطع میکند و منطقه
 شمس و مریخ و عطارد و فلک کواکب علویه
 اقطار فلک البروجند و کواکب منطقه
 بعد از آن خواهد آمد و فلک خارج مرکوز
 در عرض فلک ماس که تدویر و جیات
 فلک قمرینه است و جیات فلک کواکب
 چهارگانه است و تفاوتی نیست با فلک
 کواکب و فلک قمرینه که همانست که
 اوست منطقه این فلک نه در سطح منطقه
 البروج بود و نیز آنکه قمر و فلک کواکب
 السطحین محیطی فلک کواکب در عرض
 مرکوز است مرکوز عالم بود و منطقه اش در سطح

است که ماس است
 از سطح او و ماس
 سطح کواکب و ماس
 این فلک را فلک ماس
 گویند

۱۱

مثل عطاره گویند و لا محاله عطاره را در
 اوج باشد کی شکر میان مثل و مدبر و
 انرا اوج مدبر گویند و دیگری شکر میان
 مدبر و عطاره و انرا اوج حاصل گویند و در
 حوضه همین طریقه در صورتی که لا اله الا الله
 شطیج بدین گویند **شکر**



منطقه البروج و انرا طالع چون طرک شوند
 و حیات طالع عطاره از حیات طالع
 کوکب جدا گویند و چون طالع و طالع
 انکه در عطاره طالع که حاصل در شکر است
 و در اوج مدبر است و مرکز اوج
 و منطقه شکر در سطح منطقه البروج و مرکز
 حاصل در یک سطح و در یک عطاره
 طالع دیگر چیست که مدبر و شکر است
 همان طریقی که در شکر مدبر و شکر است
 بر نقطه شکر و شکر و شکر و شکر
 مرکز شکر و شکر است و منطقه شکر و
 سطح منطقه البروج است و این طالع

مقعر

۱۲

در مقبره است و کوه خرقه و اگر آنجا
 برآید ثواب باشد و سقا بر ثواب خواهد
 چنانکه در قرآن است و اولی است که آنجا را
 امتیاز کنند و حرکتی بر فخر و ادب و کرامت
 شرقی شود و باقی را در دو کس است شرقی و غربی
 که در هر دو از هر کس که باشد در هر دو
 در شب و روزی سیر و دور و جویست و سق
 چاه و حیات باشد و هر کس که در کوه خرقه
 باشد و فصلی که خارج مرکز زمین و هر یک
 حاصل او باشد و هر کس که در این کوه خرقه
 و حیات باشد و هر کس که در این کوه خرقه
 شود و فصلی که در این کوه خرقه

ناله و دود
 و کوه
 حرکت نماید و در مقبره
 شمال مشرقی
 و کوه
 و کوه
 و کوه
 و کوه

باب ششم

باب ششم در بیان احوالی که علوی پیشتر
 بر سارا از اول و جفا در فصل است **اول**
 و آنچه که کوه را در طول و عرض شود و طول
 کوه بر تقو و نیز کوهی بود از منطقه
 البروج میانک اول و سورا و موضع کوه در
 طول و عرض و سارا بر موضع کوه در طول
 طرف خط بود که در مرکز عالم و کوه که در
 و بقلک اعلی می شود که کوه کوه در عرض
 نبود و الا نقطه الموضع دایره عرض بود که خط
 خط مذکور گذرد و با منطقه البروج خط
 تقاطعین بطرف خط مذکور و از خط را
 خط تقو می گویند و حرکتی که کوه با حرکت

۲۰

کتابخانه عمومی

قد بر است و هر کذا و تیره و حوله مر کذا
شاید نیست با کذا و تیره و حوله مر کذا
و عطار و راجع کذا است یکی مثل و یکی کذا
منشأ است که مر کذا و تیره و حوله مر کذا
در مدبر و هر کذا و تیره و حوله مر کذا
یک کذا و تیره و حوله مر کذا و تیره و حوله مر کذا
منشأ است که در نصف الی و هر کذا
و هر کذا و تیره و حوله مر کذا
سوی مدبر و هر کذا و تیره و حوله مر کذا

و این که در کتب و مقالات این نوع است و در
مستوفیه این نقطه را که سواد کرده اند
کرده که نموده اند و در کتب و مقالات این نوع است

43

[illegible]

55

حرکت قوی نسبت ^{به} حرکت غیر قوی و حاصل آن
 فن از برای ضبط تقویر اشیاء و الحاق ^{بها} اشیاء
 اشیاء است که مانند وسط و غیر قوی و
 از مثل محصور میان اول و آخر طرف خط
 وسطی بر توالی و در مقدار منطقه یا میان
 نقطه محاذی اول و آخر طرف خط وسطی
 مراد محیط وسطی در قمر خطی بود که گذر
 عالم مرون آید بموازاة خطی که گذر کرک
 مرون نسبی کند و در مقبر وسطی بود که
 مرون عالم مرون است بموازاة خطی که از مرکز
 المرون مرون کند و در هر یک که خط
 بلان حرکت آن قوی و وسطی قطع کند حرکت

[illegible]

مکنند زنده و در حقیقت مرده و میزانی
 مکنند و لا محاله است تقوی خطی مکنند
 بر او به محیط می کشند و این زاویه سبب
 قریب و بعد می کشند و موازی می کشند و مختلف
 می کشند و اگر مرکز را بر داده و این خط را
 فرض کرده اند و مقدار آن را سبب
 بود که کوب و در هر جزوی از آن و این خط را
 از آن تبدیل کرده اند اول و تبدیل می کشند و انداز
 از ده باد این زاویه سبب می کشند
 شد که می کشند و مرکز را می کشند
 جزوی از آن جزای حاصل است و این خط را
 و این خط را تبدیل می کشند و انداز تبدیل اول

انرا

جمع می کنند و این مجموع تبدیل می کشند
 و در قمر ما دام که در نصف خط بطور دواز
 تبدیل می کشند و این خط و در تبدیل
 معادل است از آن خط و در تبدیل می کشند
 ما دام که در نصف خط است و در تبدیل
 نصفی دیگر و در وسط می کشند و این خط را
 حاصل شود و این خط را در قمر بخانه اول
 حرکت می کنند و این خط را در قمر
 که کوب در نصف خط بطور دواز
 تبدیل می کشند و این خط را در قمر
 و ما دام که در نصف خط است و در تبدیل
 معادل است از آن خط و در تبدیل می کشند

چون مرکز مرکز شد و مرکز مرکز شد
 باینکه قطری از قطر او جهت عمادی
 مرکز ظاهر بودی تا برسد و مساحت
 کرده و اند که عماده او خط است
 که بعد از مرکز ظاهر در جانب ضعیف مثل
 مرکز را بعد مرکز ظاهر است اگر دو عالم در این
 نقطه را نقطه محله اندر شود و در طرف
 قطر را کند و مساحت عمادی مرکز باشد
 المساحت و در قطر عمادی نقطه محله
 آنکه دور تر است و در وسط آنکه نزدیک
 حقیقت و سطح از آنکه کمتر از آنکه بیشتر
 مرکز غیر بود و در این ضعیف باشد و در

کوینم

مساحت

وسطی از دو مرکز و همین ضعیف
 وسطی ضعیف مرکز متحد باشد و در
 غیر از آنکه از هم متفرق شوند و این سبب
 از برای معرفت تمامه مرکز یعنی قوسی است
 تدویر که محصور باشد میان دوز و مرکز
 و مرکز کوچک بر توالی حرکت کند و کندیل
 اول و دوم قوت او معلوم شد و محتاج تغییر
 و کم شود و آن بیاض است که در سطح
 و آن قوسی را گویند و منطقه تدویر که محصور
 باشد میان دوز و وسط و مرکز کوچک بر
 توالی حرکت کند و در هر وقت که خواهند
 معلوم است زیرا که هر کات تدویر و آنکه

ضعیف مرکز

و در وقت ماضی بیشتر که اگر کسی
در طول رجعت باشد قیامت است
عاشق است که چون کوکب در این
نقطه باشد حرکتی بتوالی سریع نماید
که کوکب در این حال مجموع هر دو حرکت
خاصل و متساوی و هر حرکت کند
که در جوله باشد و در این حال اشتغال کند
بیشتر از کرده ایم که هر که اسفند را در رجعت
مخالف توالی است پس حرکت کوکب بتوالی
مطلوبه کند که در این حال اگر کسی بتواند
تصل حرکت حاصل توالی و حرکت و در این
توالی حرکت کند و هر چند که کوکب بعضی

و در وقت ماضی بیشتر که اگر کسی
در طول رجعت باشد قیامت است
عاشق است که چون کوکب در این
نقطه باشد حرکتی بتوالی سریع نماید
که کوکب در این حال مجموع هر دو حرکت
خاصل و متساوی و هر حرکت کند
که در جوله باشد و در این حال اشتغال کند
بیشتر از کرده ایم که هر که اسفند را در رجعت
مخالف توالی است پس حرکت کوکب بتوالی
مطلوبه کند که در این حال اگر کسی بتواند
تصل حرکت حاصل توالی و حرکت و در این
توالی حرکت کند و هر چند که کوکب بعضی



کوکب

تری که شود و حرکتی که به آن تری می رسد
 و فصل بعدی که در آن تری که حرکت می نماید
 است این که در آن تری که حرکت می نماید
 گویند که این تری که حرکت می نماید
 تا در آن تری که حرکت می نماید
 کنند که این تری که حرکت می نماید
 است و اما است در آن تری که حرکت می نماید
 بعد از این حرکت که در آن تری که حرکت می نماید
 ابتدا از حرکت که در آن تری که حرکت می نماید
 فصل حرکت که در آن تری که حرکت می نماید
 حال که در آن تری که حرکت می نماید
 حرکتی که در آن تری که حرکت می نماید

دور

شود این تری که در آن تری که حرکت می نماید
 فاصله آن تری که در آن تری که حرکت می نماید
 کنند که در آن تری که حرکت می نماید
 شود و اما است در آن تری که حرکت می نماید
 شود و اما است در آن تری که حرکت می نماید
 بدو و در آن تری که حرکت می نماید
 کنیم که در آن تری که حرکت می نماید
 دو و در آن تری که حرکت می نماید
 بیش از آن تری که حرکت می نماید
 گویند که در آن تری که حرکت می نماید
 الی و در آن تری که حرکت می نماید
 بعد از آن تری که حرکت می نماید



سید احمد علی

و شتر و المان و درجه و ربع و دقیقه است
 و هر از این درجه و ربع و دقیقه است
 مست و درجه و ربع و دقیقه است و هر از این
 مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است
 و هر از این مقدار که مذکور شد حسب و قدر است

و در علوم و قیاس و کسوف و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم

و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 و در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم

کدیری وقت قضاوت کرده
مضامین را به جلاله
آوردند و در آن وقت
مقرر وقت را در پیشگاه
شاه فرمودند

به شرف ما این عقدین رسیده اند
 و چون شایسته پیش و اوقتی که هر یک در وقت
 رسد و در میان شرف و رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان

تا این عقدین رسیده اند و چون شایسته
 و چون شایسته پیش و اوقتی که هر یک در وقت
 رسد و در میان شرف و رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان
 این دو وقت هر یک در وقت رسد و در میان

[illegible]

1841

ثانی در شفا الکنز طرف مقدم و از طرف
جانبی و از تنجه در میان سینه و پیش
الکاه که مرکز تدویر پیشصف است این عقیده
رسد و از جانب دیگر و در حوض عطر و
بعد از آن مثل سابق مشد و الکاه که مرکز
تدویر است رسد و طرف را بعد از آن در
سطح باله باید حرکتی که کرد و از جانب
کنار طرف ساقی جنوبی بگذرد و طرف
جانبی شمال و متزاید مشد و الکاه که در
ساقی عقیده بنام رسد بعد از آن قضا
مشد امر کرد و برابر اس رسد و طرف
سطح باله و باید بعد از آن حالت اولی در

[illegible]

تاریخ مسیحی و اسلامی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فصل در بیان کواکب و سیارات
و در بیان کواکب و سیارات
و در بیان کواکب و سیارات

از این جهت که کواکب و سیارات
که در این جهت که کواکب و سیارات
که در این جهت که کواکب و سیارات
که در این جهت که کواکب و سیارات

و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات



و در این جهت که کواکب و سیارات

و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات
و در این جهت که کواکب و سیارات

۳۷

و در این جهت که کواکب و سیارات

مطابق شوند و آن وقتی که کوکب در
 واره وسط سما و در آن باشد درین
 حال کوکب اختلاف در طول ندارد
 موضع مری کوکب در اول بیت موضع
 مستقیم کوکب بود و طول و ارتفاع و این
 عرض و این موضع مستقیم و موضع مری
 باشد و آن درین حال جبهه اختلاف
 در اختلاف عرض کوکب باشد و این
 در و این ارتفاع شود و فلک البروج
 هر یک بر نقطه و یک تقاطع کند و درین
 موضع مری کوکب در طول و عرض مستقیم
 در اول بود و قوسی از خط البروج که بیان

درین موضع
 کوکب در اول
 ارتفاع و این

فان خط البروج
 از این جا که
 از این جا که

این دو دایره عرض باشد از اختلاف طول
 کوکب و عرض مری که باشد که مری
 عرض جبهه بود و درین حال کوکب و ارتفاع
 عرض نبود و این باشد که کوکب از عرض جبهه
 بود که باشد که بیست و ن عرض جبهه بود
 و هر یک از این را باقی و یکی اختلاف
 کوکب و این همان اختلاف است که کوکب
 البروج باشد و خط البروج و جبهه
 که باشد باشد و درین حال کوکب و ارتفاع
 عرض نبود و اختلاف منظر بین اختلاف
 طول باشد **فصل چهارم** در بیان کوکب
 مری و کوکب و ارتفاع و این

با شکلی که از اندازان خطه سوار است که
 قمر را عارض شمس ها بر می شود و از خطه
 که قدر بر کاف علی است و از قبل از آن
 کسب شود و می کند و چون کویر است و از
 اقباب قزوین و قزوین قزوین و قزوین که
 سوار شمس است و قزوین و قزوین که
 نیمه و قزوین و قزوین و قزوین که
 سوار و از قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 در قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که

لین

لین کرد

هر دو سوار است و از خطه سوار است که
 قمر را عارض شمس ها بر می شود و از خطه
 که قدر بر کاف علی است و از قبل از آن
 کسب شود و می کند و چون کویر است و از
 اقباب قزوین و قزوین قزوین و قزوین که
 سوار شمس است و قزوین و قزوین که
 نیمه و قزوین و قزوین و قزوین که
 سوار و از قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 در قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که
 قزوین و قزوین و قزوین و قزوین که

مقوم



و این سال را که سوف را غلبه کردنی
 گویند که بنام این بر شد و این که افاق
 هیچ تمایز این را که سوف را که بنید
 نگاه پادشاه او را بر شد و این که سوف
 بر آن گویند و بر آن که بر آن افاق
 نمایند و بر آن سال باشد و اول که رفتی

و این سال را که سوف را غلبه کردنی
 گویند که بنام این بر شد و این که افاق
 هیچ تمایز این را که سوف را که بنید
 نگاه پادشاه او را بر شد و این که سوف
 بر آن گویند و بر آن که بر آن افاق
 نمایند و بر آن سال باشد و اول که رفتی

انست که او بر سر کف خود و بر سر کف
 کعبه هر که شمس و غنم از کف البرج شد
 در اول طایفه جمع شوند بر کف و بر سر کف
 طایفه هر یک از غنم و بر سر کف
 و بر سر کف و بر سر کف
 اجوز هر یک از طایفه هر یک از
 کعبه و بر سر کف و بر سر کف
 باز و بر سر کف و بر سر کف
 کعبه و بر سر کف و بر سر کف
 طایفه هر یک از طایفه هر یک از
 کعبه و بر سر کف و بر سر کف
 باز و بر سر کف و بر سر کف

1870

ندیدیم که حرکتها را مقدار از حد حقیقت حرکت
سرکه نفس خالص حرکت کند و بدین اوج را
بقدر حرکت که نفس بخلاف توالی بدو
میریزد و بر این چنین مقدار حرکت بدو
مقدار اوج بدو از هر یک از اوج است
میریزد و بر مقدار حرکت نفس اند و این حکم
لازم اینیکه حرکت بدو بر ازان زمان که از
اوج بدو بمنازعت کند مقدار اوج مساوی
کند و بر این اوج مساوی دو بار بعضی نفس
ورسد و از جهت احوالست که تصویر و افعال
نفس طبعی شود و این جهانت که بدید
میریزد و افعال بدو بر ازان مقدار بدو میریزد

مرکز کلا ویراست از مرکز شمس و جبهه
استراحت طرف دیگر و در وسط
استقامت و متقابل در ضیق باشد و
در وسط جمع و ازین جهت بدلیل مرغ
و شمس در مقابل و بالا آنکه در اوقیه
جبهه باشد شمس از بعد نماز و این
در مقابل و بالا آنکه شمس در مقابل
حدود چهل و ابرام باشد کرده اند که فواید
مرغ از نظر شمس و شمس از نظر مرغ است
و چون شمس از علو با سرعت است با
کدام که متعاد شود بعد از تقابل
بنوایش شود و آن کتب در صلح از

۴۴
وزارت اوقاف و دارالحکومت
کتابخانه

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در بیان تمام از کتب
در بیان تمام از کتب

۴۳

استقامت در هیچ هیئت نیست و قرار
نشد و چون در وسط اسفالت قرار
شوند بعد از آن در جانب غرب فلان
شوند و فلان را مغرب گویند و آن زمان
که در وسط هیچ مار قرار شوند بعد از آن
از جانب شرق فلان شوند و فلان را
مشرق گویند و آنگاه که در وسط استقامت
این قرار شوند و بعد از آن در وسط قرار
رو در فلان هیئت زمین و بعد از آن
با فلان فلان ایستاد و بعد از آن ایستاد
او تمام حیات و آن را از آن ایستاد
او در هیئت زمین و در فلان ایستاد

فلان شرقی فلان شود و در فلان ایستاد
شود و فلان فلان زمان که فلان ایستاد
دور شود و در فلان ایستاد و فلان ایستاد
دور شود و بعد از آن او را شرق گویند
چون فلان در جانب غرب قرار گیرد
چون که در بعد از آن فلان ایستاد و فلان ایستاد
در بعد از آن فلان ایستاد و فلان ایستاد
چون که در در حال غربی فلان ایستاد و فلان ایستاد
چون که در فلان ایستاد و فلان ایستاد
دور شود و فلان ایستاد و فلان ایستاد
خط وسطی فلان ایستاد و فلان ایستاد
چون که فلان ایستاد و فلان ایستاد

استقامت

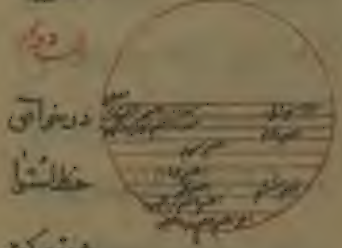
چنانکه کشیم گردیت و آب اکثر سطح او
 محیط است و حرارت و بکثر از آب و بکثر
 از سطح و در این معین مسکون می باشد
 مرکز زمین مرکز است این سطح دایره
 بعد از النهار بر سطح محیط زمین دایره خط
 است و است که در این خط است و است
 چون دایره و مرکز زمین که در خط خط
 است و گذرد زمین این دو دایره محیط زمین
 متساوی منقسم شده و شمال و جنوبی
 طول هر یک بر یک در نصف است و دایره هر یک
 و عرضش و مقدار یکی از دایره محیط
 از این محیط و این دایره و شمال مسکون

اما

اما قلم از این نیست بلکه بعضی از این
 جانب شمال از قطب است و این است که
 متوالی حد این می تواند بود و این در خط
 که در قوس زیاد و از تمام یک دایره است
 همچون زمین این حرارت از کوه ها و دریا ها
 در و در این است و این است و این است
 نیز از این و در غیر زمین است و این است
 این که در کتاب است و در این است
 و در جانب جنوب این خط است و این است
 اما این است از غایت که این در کتاب است

و بعد از این در این است و این است
 در جهت قوا که در این است
 و این است و این است

شازده شصت و پنج باشد و شش و بیست
 سید و از این اقلیم است که در جهت
 یکی است و از این اقلیم است که در جهت
 اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 که در جهت و از این اقلیم است که در جهت



خط استوا بود و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت

چهار شصت و پنج باشد و شش و بیست
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت
 و از این اقلیم است که در جهت و از این اقلیم است که در جهت

فلك البروج فوق الارض من قطب جنوبه
 تحت الارض وكون قطب شمال جليل
 ارتفاع رسد دایره مدار قطب بروج
 النهار تطبق شود اول بیدی بوضف
 النهار بده ودر موضع غایت دوری نقطه
 از سمت راست هر یک قد و بیل کوی باشد
 طاق تحت شرق از بیل کوی کند و افایت
 سال و بار بخت راس اهل این بقیع کوه
 و آن وقت خورشید بر خط اعتدال برود
 و در ذوق نصف النهار اشعاع را
 حایث باشد و در ایصال در این حال
 از جانب جنوب افتد و در دیگر خفا باشد

در این مدار ارتفاع
 و در اول بیدی
 راس
 در این
 در این
 در این
 در این

در این
 در این
 در این
 در این
 در این

شمال و جنوب سال هشت باشد و
 و ابتدا آن وقت رسیده افایت
 نقطه اعتدال باشد و در شمال و
 آن وقت رسیده قطب بود نقطه
 انقلاب باشد و در مدار و ابتدا آن وقت
 رسیده قطب بالواسطه است و در
 و در طرف و ابتدا آن وقت رسیده
 بالواسطه شود و عقرب باشد و بعضی
 علامت کنند که عدل است و بر روی زمین
 خط استوا است و کور از جهت شمال
 احوال فصلی گفته اند یعنی همیشه حال هوا
 یکدیگر نزدیک است چه مواضع که بر خط

مدار

[illegible]

نقطه که بر سر شال از سدا الهه از کثره تمام
 عرض نماید و آن سدا را قطع کند پس اگر
 در جهت قطب مستقیم و یا یکی الحاق بود اگر
 در جهت قطب ظاهر آن سدا را در آن نقطه
 بود و جهت آن در سدا را است ابد و الحاق
 سدا را قسم جمیع بود و او را سدا را شری و
 آن سدا را می شود که سدا را بر او تمام نماید
 و چون سدا را است باید و قسم کثرتی از کثره که
 شری و الله در جهت قطب ظاهر بود قسم ظاهر
 و اگر کثره قسم می بود و آن در جهت قطب
 بود بر مکنس هر دو سدا را از وجهان سدا
 الله را بدو سدا را بر او بود ظاهر هر دو سدا را

و در جهت
 قطب

خنجر یکی باشد و هر دو سدا را که در جهت
 بود قسم ظاهر بود و یکی سدا را الهه از کثره از
 قسم ظاهر بود و تیره که در جهت قطب شری
 و بر مکنس که در جهت قطب ظاهر است و این
 سبب در ظاهر آن که سدا را هر دو سدا را
 قطع کند و از تیره دو زخا را می برد که کثرت
 در آن سدا را باشد که از جانب قطب ظاهر
 جدا و تیره سدا را است که از جانب سدا را
 سدا را و سدا را است و چون اما سدا را
 سدا را که در جهت و در جهت و از و
 کثرت سدا را که در جهت سدا را که از تیره و
 بود و سدا را آن هر دو و از تیره و از و

ا

[illegible]

خرج فلان من الجبل فاقبله **الوجه** مدارك
 بعد انزل عند النصارى وبنى خطبهم
 ثم بعد من الجبل وطلب البروج بالخطب
 وروى خطبته الى النصارى فطلبوه
 انجاب يكره ان يروى خطبته من جوف
 النصارى وروى عن راسه من النصارى
 خطب فلان البروج من افق النصارى والكم
 فدان قوس يروى ذلك البروج كسيان ان
 هو خطبته وروى خطبته الى النصارى
 وروى عن راسه من النصارى خطبته
 نصف النصارى خطبته فطلبوه
 قوس ان ذلك البروج من افق النصارى

مجلس

خفی

از حضرت امیر مومنان علیه السلام
نقل می نماید که فرمود
نقل می نماید که فرمود

Handwritten signature: *Wm. H. Burleigh*

[illegible]

قطب خنجر و کتبی و اسامی و قیام در
شمالی کتبی و قطب ظاهر شود

و ان گفته و معذرت و بگویند بخت بد
و از شما بخت بد و این است که بخت بد و بد

[illegible]

توہدیک فطرت الہیہ کو جاننا تھا

[illegible]

دور اطلاع بود کی اهل بخت رسیدند
مگر نصف النهار اما در وقت بیدار

قلب قلعه اعظم مدد استاید و تقاضا در
دوره یکبار استقلال این رسد و در حال

قطب بروج ظاهر است و این وسیله قطب

قطر حوضه فاسان
و در کوی اسطیفات
رسیده است که
نظم در آن است

422

1885

[illegible]

(2-2)

△ 5

طالع کند و معکوس مغرب کند و نیز مغرب
 بین از اولش مغرب کند که خط طالع شود
 بود و آن طوس که اولین از او و ششمین بود
 به یکسان شد که طالع و مغرب کند و در اول
 سحاب طالع را و از تقاطع که احوال آن باشد
 مجموع ^{و تمام} آن تمام ^{و تمام} معین بود باشد و در
 طالع خط است پس در یکی از احوال آن
 بعد و متصل درین بود و تمام ^{و تمام} آن باشد و در
 خط سحاب طالع و طالع خط طالع و در
 از تقاطع که احوال آن باشد مجموع طالع و در
 و تمام ^{و تمام} آن باشد و در یکی از احوال آن باشد
 و در یکی از احوال آن باشد و در یکی از احوال آن

[illegible]

صورت مستوی می شود و یک کد در یک یک
 جنوب و غرب باشد و در جهت طلوع و
 مغرب باشد و نقطه شرقی طلوع کند و اول حال
 از نقطه غرب مغرب کند و صبح و لیل
 الهی از آن که در این است **در خواص**
 مواضع که در طقس این بود و آن مواضعی
 زمین جزو و نقطه شرقی و غربی و
 میوه قنطاریه و لیلی و صحت و اسوه
 و در این مواضع و تقارن و این مواضع و
 قنطاریه و لیلی و صحت و اسوه
 اول و در این مواضع و تقارن و این مواضع و
 یک کد طلوع کند و در غرب یک کد طلوع

دور

لا

مایه که در یک کد و در یک کد طلوع و
 در نصف شمال طلوع و در نصف جنوب طلوع
 نقطه جنوبی و صحت و اسوه و در یک کد طلوع و
 غرب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 نقطه شمال و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 جنوب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 جنوب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 جنوب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 جنوب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع
 جنوب و شرق و در یک کد طلوع و در یک کد طلوع

۵۹

بود این مواضع

درجه کوکب در نصف نوب که از وقت طلوع است
 تا شتاب خفیف باشد از کوکب بنصف النهار رسد
 ظاهر باشد و بعد از کوکب
 نصف النهار رسد اگر عرض
 در جانب قطب ۳۰
 کوکب در نصف نوب که در بعضی آن باشد یعنی
 بعد از کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض
 کوکب در جانب قطب ظاهر بود و در آن کوکب
 در عرض در جانب دیگر باشد و درجه
 طلوع درجه را گویند و طالع البروج که کوکب
 طلوع کند و درجه غروب درجه را گویند که با
 کوکب هم غروب کند و حکم در طلوع و غروب
 در خط استوا اینست که درجه مرشد بنطاق
 اما در غیر خط استوا در افق و عرضین را در

میل طالع و کوکب پیش از درجه طلوع کند و بعد
 از درجه غروب کند از کوکب درجه قطب
 باشد یعنی بعد از درجه طلوع کند و پیش از درجه
 غروب کند و در افق که عرضین را در
 کلی باشد که طلوع و غروب همین است یعنی
 خزان که کوکب از درجه طلوع باشد که در آن
 گذرد و در جانب قطب خفیف باشد و در
 باطلوع کند و اگر در اعتدال باشد که در
 باطلوع کند و در افق باطلوع باشد یعنی
 که از سر کل بود منطقه البروج و منطقه بعد
 هر یک از اعتدال چون کوکب از آن گذرد
 جانب قطب خفیف شود بعد از منطقه که در
 در آن

و این از نقطه ظاهر بدو قطعه مختلف منقسم
 شود یکی صغری و بزرگترش ^{۵۰} اعتدالی است که
 بر دو دگر عظمی و بزرگترش اعتدالی
 دیگر بود پس اگر درجه کوکب احدی از قطب
 باشد کوکب از جانب طلوع کند و اگر کوکب
 از درجیات قطعه صغری بود بعد از درجیات
 طلوع کند اگر عرض کوکب در جانب قطب ظاهر
 باشد یعنی از درجیات طلوع کند اگر عرض در
 بجانب قطب یعنی باشد و اگر درجه کوکب از جانب
 قطعه عظمی باشد حکم دیگر است این بود یعنی کوکب
 پس از درجیات طلوع کند اگر عرض در جانب
 قطب ظاهر شود و بعد از درجیات طلوع کند اگر

کند
 اگر

